

# Title of Paper (The Concept of Implied ( Ertekazi) Condition and the Rules Governing It)

Zahra taheripour<sup>1</sup>  |

1. Corresponding Author, Department of Information Science, Faculty of Management, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: abcdef@ut.ac.ir . <https://orcid.org/0009-0005-5444-9377>

---

## Article Info

### Article type:

Research Article

### Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Published online

## ABSTRACT

Since condition is an old and well known concept in jurisprudence and law of Iran, most of its varieties are scrutinized by jurists and lawyers. Therefore, the term Ertekazi condition is not only a new combination in jurisprudence and law but also has uncertainties unique to its concept. Ertekazi condition refers to constant condition in the minds of contractors which is not being discussed prior or after the contract. Furthermore, such uncertainties make the conceptualization of the condition more difficult to understand in relation to the rules governing it, and how similar it is to the other conditions is also under questioning. This study aims to explain the nature of these conditions to prove that the credibility of such conditions is as valid as other authorized conditions which includes all evidences of the fulfillment of the obligation. Finally, regarding this condition, some of its problems and required rules will be discussed.

### Keywords:

Word,

Word,

Word,

Word.

Condition, implied condition, ertekaz, common law ertekazat, common law, present witness , credit

---

Cite this article: Author, taheripour. Zahra., (year). Title of Paper (The Concept of Implied ( Ertekazi) Condition and the Rules Governing It) *Islamic Jurisprudence Research*, 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/ORR-202310-1009374> (R1)



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/JORR-202310-1>

09374 (R1)

---

## عنوان مقاله (مفهوم شرط ارتكازی و ضوابط حاکم بر آن)

زهرا طاهری پور<sup>۱</sup> | نویسنده<sup>۲</sup>

۱. گروه معارف اسلامی، دانشکده غیر دولتی - غیر انتفاعی رفاه، نام شهر تهران، نام کشور ایران، رایانامه: [taheripour@refah.ac.ir](mailto:taheripour@refah.ac.ir)

<https://orcid.org/0009-0005-5444-9377>

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ انتشار:

با آن که شرط مفهومی قدیمی و شناخته شده در فقه و حقوق ایران است و بسیاری از اقسام آن توسط فقها و حقوقدانان مورد مذاقه قرار گرفته، لکن اصطلاح شرط ارتكازی علاوه بر این که ترکیبی جدید و نوپدید در فقه و حقوق است، واجد ابهامات متعدد و مختص به خود است. شرط ارتكازی به شرط مرتکز در اذهان متعاقبین گفته می شود که نه پیش از عقد و نه پس از آن مورد گفت و گو قرار نمی گیرد. این ابهامات علاوه بر اینکه فهم ماهیت شرط را دشوار می سازد، نسبت به احکام و ضوابط حاکم بر آن و میزان یکسانی و شباهت آن با سایر شروط نیز تردید ایجاد می نماید. در این مقاله بر آن هستیم که هم ماهیت این قسم از شروط را تبیین کنیم. در ادامه اثبات نماییم که اعتبار این قسم از شروط همانند سایر شروط مصرح بوده و مشمول عموم ادله وفای به شرط می باشد. نهایتاً به بخشی از مسائل و احکام مختص به این شرط هم خواهیم پرداخت.

استناد: نام خانوادگی طاهری پور، زهرا (سال). مفهوم شرط ارتكازی و ضوابط حاکم بر آن. پژوهشهای دینی، ۲ (۴)، ۱-۲.

DOI: <http://doi.org/JORR-202310-1009374> (R1) ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان.

DOI: <http://doi.org/JORR-202310-1009374> (R1)

## مقدمه

اصطلاح شرط از واژه‌های پر کاربرد در فقه و حقوق اسلامی است. شرط و عقد رابطه تنگاتنگی دارند. از آن جا که عقود در قالب‌های معین تعریف خاص خود را دارند لذا در بسیاری اوقات که امکان رفع نیازهای متعاقدین در قالب انعقاد عقود معین نیست، آنها از نهاد حقوقی شرط برای دستیابی به خواسته‌های خود استفاده می‌کنند. اهمیت شروط موجب شده تا فقها بحث‌های مبسوط و دامنه‌داری در مورد نهاد شرط مطرح نمایند. شیخ انصاری از مهمترین فقهای است که موضوع شرط را با تفصیل مطرح نموده و پس از ایشان فقهای دیگر به تناسب سخن از شروط و احکام آن به میان آورده اند و برخی نیز ذیل قاعده منصوص و معروف "المومنون عند شروطهم" آن را تجزیه و تحلیل کرده اند.

با وجود تحقیقات گسترده در مورد شروط این موضوع همچنان واجد ابهام است. به خصوص اقسام مورد ابتلای شرط نیازمند امعان نظر و بررسی های بیشتر است. این دسته از شروط متناسب با توسعه جوامع و نیاز آن ها با قراردادهای متنوع نقش مهمتری را ایفا می کنند. از جمله مهمترین این موارد، شرط ارتكازی و ضابطه های حاکم بر آن است.

قدر مسلم از معنای شرط بر اساس آن چه از عبارات مشهور فقها بدست می‌آید، این است که شرط باید در متن عقد لازمی ذکر شود تا تعهد و مسئولیت مشروط علیه را در پی داشته باشد. شهرت این نظر تا حدی است که مواد قانونی ۲۳۵ تا ۲۳۸ ق. م متأثر از این مبنا تنظیم شده است. با وجود شهرت این نظریه در عالم واقع موارد بسیاری وجود دارد که شرط نه در ضمن عقد و نه بیش از آن مورد گفت‌وگو و مصالحه قرار نمی‌گیرد اما به طور قهری فهم می‌گردد. این دسته از شروط که عقد را مقید ساخته و توسط طرفین مورد استناد قرار می‌گیرد، شرط ارتكازی نام دارد. در رابطه با انواع دیگر شرط همچون: شرط ضمنی، شرط ابتدایی و شرط بنایی تحقیقات زیادی انجام شده است، لکن، در مورد شرط ارتكازی آن گونه که شایسته است بررسی لازم نشده است. از این رو در این مقاله به موضوع شرط ارتكازی پرداخته می‌شود تا در مورد مفهوم و ماهیت آن و ضوابط حاکم بر شرط ارتكازی بحث مستوفایی در حد توان ارائه گردد.

شرط ارتكازى تركيبى از دو لفظ "شرط" و "ارتكاز" است و براى فهم ماهيت آن لازم است كه هردو اصطلاح مورد بررسى و مذاقه قرار گيرد:

#### ۱- شرط

اغلب فقيهان و حقوق دانان بر معنى حدثى شرط تأكيد نموده اند. منظور از معنى حدثى، همان معنى مصدرى است. يعنى معنائى كه بر فعلى (با لحاظ انتساب به فاعل) دلالت دارد. از لفظ شرط در اين معنا مشتقاتى همچون شارط و مشروط بر گرفته مى شود. (شيخ انصارى، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۱)

صاحب كتاب قاموس المحيط در تعريف شرط مى نويسد «انه الزام الشى و التزامه فى البيع و نحوه» (فيروز آبادى، بى تا، ج ۲، ص ۳۶۸) يعنى شرط از سوى شرط كننده الزام يعنى ايجاد تعهد بر ذمه طرف مقابل است و التزام طرف مقابل به معنى قبول تعهد است. طبق اين تعريف واژه شرط در الزام و التزام ابتدائى مجاز و يا نادرست است. در لسان العرب هم همين معنا براى شرط ذكر شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۲۹)

كلام صاحب قاموس مورد نقد قرار گرفته است و به صحت استعمال شرط در مواردى غير از آنچه وى در معنى شرط گفته است، خدشه وارد شده است. از جمله استناد به رواياتى كه معنى شرط اعم در نظر گرفته شده است. مانند روايات منقول پيرامون ولاى عتق.<sup>۱</sup>

شيخ انصارى دو معنى عرفى و دو معنى اصطلاحى براى شرط بيان مى كند: «يكى از دو معنا همان عبارت صاحب قاموس است و معنى ديگر عبارت است از: «ما يلزم من عدمه العدم و لا يلزم من وجوده الوجود» (شيخ انصارى، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۳) اين تعريف شيخ به نظر مى رسد برگرفته از تعريف شهيد اول است كه قديمى ترين نص در تعريف شرط مى باشد. (شهيد اول، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۶۲)

سيدمحمد كاظم طباطبائى يزدي در بحث لزوم وفا به شرط ابتدائى مى گويد: «مقتضى قاعده وجوب وفا به شرط ابتدائى است. زيرا شرط بر آن صدق مى كند، زيرا شرط در لغت به معنى الزام و التزام است، بلكه شرط مطلق قرارداد است همان طور كه در كلمات بسيارى از لغويين بر اين امر تصريح شده است.»<sup>۲</sup> (طباطبائى يزدي، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۱۷)

#### ۲- ارتكاز

۱. معنى ولاى عتق آن است كه هرگاه كسى بنده اى را آزاد كند و برده آزاد شده، پس از وفات اموالى داشته باشد و هيچ وارثى برايش نباشد كسى كه او را از بندگى آزاد کرده، ميراث بر او خواهد بود اين حكم از احكام الهى است.

۲. «و قد اشرنا سابقا ان مقتضى القاعده و وجوب الوفا به و ذلك لصدق الشرط عليه لانه لغه الالزام و الالتزام بل مطلق الجعل حسبما مر من كلام بعض اللغويين فيه كالصراحه»

ارتکاز: از ماده رکز باب ارتکز یرتکز ارتکاز است. معنای ارتکاز در کتاب‌های لغت چنین است: «رکزت الرمح» یعنی آن را در زمین فرو کردم. یا «رکز شینا فی الشی» یعنی چیزی را در چیزی قرار داد و ثابت کرد. زمانی که شخص سر کمان خودش را روی زمین گذاشته به آن تکیه کند گفته می‌شود: «ارتکز الرجل علی قوسه» (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۴۳۴). رکاز به «درختان کاشته شده» هم گفته می‌شود. (فراهیدی، بی تا، ج ۵، ص ۳).

معنای دیگری که برای رکز ذکر شده است، صدای ضعیفی است که از دور به گوش می‌رسد. (همان)

مفهوم ارتکاز هرچند در کتاب‌ها و نگاهشده‌های فقها و اصولیان بسیار مورد استناد قرار گرفته است لکن لفظ آن چندان مستعمل و شایع در لسان فقیهان نبوده است. مثل کلام شهید اول در بحث بیع؛ زمانی که به صورت مطلق ایجاد می‌شود، آنچه از اطلاق کلام بایع بدست می‌آید، پرداخت فوری ثمن معامله است و اگر بایع بیع را مقید به پرداخت فوری ثمن نماید و مشتری ثمن را به موقع پرداخت نکند، بایع حق فسخ معامله را دارد. شهید ثانی در شرح این کلام می‌نویسد: «حتی اگر قید فوریت در ضمن عقد نباشد باز اطلاق بیع، لزوم پرداخت به موقع ثمن را ایجاب می‌کند و در صورت تخلف مشتری، بایع حق فسخ دارد». (شهید ثانی، بی تا، ج ۳، ص ۵۲۱) کلام شهید ثانی به شرط ضمنی ارتکازی اشاره دارد. اگرچه به عبارت شرط ضمنی تصریح نکرده است. و یا سخن صاحب جواهر در مورد بیع عین معین که بالفعل تسلیم آن میسر نیست و پس از مدتی که تسلیم آن امکان پذیر می‌باشد. می‌نویسد: «اگر این مدت در عرف مشخص باشد بیع صحیح است چون عرف و عادت مثل شرطی است که در ضمن عقد ذکر شده باشد» (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۲۳، ص ۰). به رغم کاربرد فراوان این اصطلاح اما تعریف دقیق و عمیق از آن انجام نشده است. بعضاً در کتاب برخی فقها این واژه بکار نرفته بلکه اصطلاحاتی همچون مغروسیت در ذهن استفاده شده که به همان معنای ارتکاز است. (همدانی، بی تا، ج ۲، ص ۶۰۵)

محقق سبزواری، نیز ضمن اشاره به این تعریف ریشه و اساس همه اصطلاحات و عناوین فقهی را مبتنی بر ارتکاز دانسته می‌نویسد: "التعاریف المذكورة لموضوعات الاحکام إنما هی من مجرد شرح اللفظ فقط و الإشارة الإجمالیة إلى المقصود و لیس من الحدّ الحقیقی الواقعی فی شیء، و ربما یكون ما هو المغروس فی الذهن من معانیها أعرف عند الناس مما قیل فی تعریفها". (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۲۱۱)

البته علت این امر شاید وضوح و قابل فهم بودن این کلمه است که آن را بی‌نیاز از اختصاص یک فصل متمایز ساخته است. آنچه از بررسی معنای اصطلاحی این کلمه می‌فهمیم، این است که ارتکاز عبارت از: «اندیشه ثابتی که در ذهن نفوذ و رسوخ پیدا نموده به طوری که دست برداشتن از آن دشوار است، حتی اگر دلیلی برخلاف آن حاصل شود». (سیستانی، بی تا، ص ۲۵۰) در برخی موارد به استظهارات عرف هم ارتکاز گفته شده است. به عنوان مثال یکی از فقهای معاصر در بحث استصحاب، فهم عرف را ارتکاز می‌نامد. (سبحانی تبریزی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۷۱) این لفظ در بیان برخی از مراجع تقلید معاصر به کار رفته است. همانند آنچه در خصوص خیارغبن گفته اند: «...دیگر آن که مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر، مغبون شده باشند که آن را «خیار

غبن» گویند و منشأ ثبوت این نحو از خیار «شرط ارتکازی» در عرف عام می‌باشد، یعنی در هر معامله‌ای در ذهن دو طرف معامله این شرط مرتکز است که مالی را که می‌گیرد از جهت مالیت به مقدار فاحش کمتر از مالی که می‌پردازد نباشد، و اگر باشد، حق به هم زدن معامله را داشته باشد، ولی چنانچه در مواردی در عرف خاص شرط ارتکازی طور دیگر باشد مثلاً شرط این باشد که اگر مالی را که گرفته از جهت مالیت کمتر از مالی که پرداخته، باشد، بتواند ما به التفاوت میان آن دو را از طرف مطالبه کند، و اگر ممکن نشد معامله را بهم زند، باید همان عرف خاص در این چنین موارد رعایت شود. (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۸)

این دیدگاه درباره ارتکازات عرفیه مبنای استنباط و فتوای بعضی عالمان معاصر نیز قرار گرفته و گفته اند: «بلکه می‌توان گفت، فهم عرفی و ارتکاز عقلایی در باب کیفرهایی مثل زدن و قطع عضو، آن است که در این کیفرها، همان جنبه دردناک بودن و آزار جسمانی آنها مورد نظر است تا از این طریق، مجرمان تأدیب شده و دیگر مرتکب جرم نشوند و نیز تأدیب آنان مایه تنبه دیگران شود، چنانکه در مورد وعده عذاب و کیفرهای اخروی و یا آزار و شکنجه‌هایی که طاغوت‌ها و زورمداران پیوسته اعمال می‌کنند نیز همین غرض مورد نظر است. این فهم عرفی به آن معنا است که در اینجا قرینه عقلی ارتکازی وجود دارد که ادله کیفرهایی مانند تازیانه و رجم را به این نکته منصرف می‌کند که مراد از این گونه کیفرها، آزرده و عذاب دادن محکوم است و صرف شکل و صورت کیفر مراد نیست. بر این اساس، حتی اگر در آیات شریفه، تعبیر «عذاب» و «ایذاء» هم نیامده بود بلکه تعبیرهایی مانند «جلد» و «قطع» و «ضرب» آمده بود نیز ما به مقتضای همین قرینه نوعی و فهم ارتکازی، از آنها استفاده می‌کردیم که در مقام کیفر دهی، عذاب داشتن و دردناک بودن کیفر، شرط است.» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳، ص ۳۳۸)

## اقسام شرط ارتکازی

شرط ارتکازی از دو حیث می‌تواند در شناخت موضوعات ما را یاری کند. در مواقعی نقش آن شرط ثبوتی است و گاهی اثباتی، چنان که جمعی از محققین به روایت از شهید سید محمد باقر صدر در این زمینه گفته‌اند:

### ۱- ارتکاز ثبوتی

حیثیت ثبوتی عبارت است از این که سیره موضوع واقعی حکم را به وجود می‌آورد و با تغییر مرحله دلالت، آن موضوع تغییری نمی‌یابد؛ مثل آنچه در «امساک زوجه به معروف» در آیه «فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ» مشاهده می‌شود. این آیه بر این دلالت می‌کند که باید نفقه همسر را به مقدار رایج در عرف پرداخت کرد؛ بنابراین برای به دست آوردن خصوصیات و ویژگی‌های آن باید به عرف مراجعه کرد. بدین جهت نفقه در هر زمانی متناسب با آن زمان خواهد بود و بدون شک در زمان ما نفقه کاملتر از زمان‌های گذشته است و اختلاف ظرفیت‌های فکری و اقتصادی

و اجتماعی، در گسترده کردن مفهوم نفقه متعارف تأثیر گذاشته و نفقه متعارف در این زمان متفاوت و به مراتب گسترده‌تر از زمان‌های گذشته گردیده است و نمی‌توان مرتبه پیشین امساک به معروف را به زمان بعد هم سرایت داد و این در حقیقت دخالت سیره و عرف در تکوین موضوع حکم شرعی به شکل توسعه دادن یا تضییق دایره آن می‌باشد.

## ۲- ارتکاز اثباتی

حیثیت اثباتی؛ عبارت است از دخالت سیره در بیان موضوع در مرحله اثبات و کشف، نه ثبوت؛ مثل جایی که دلیل دلالت کند بر این که اهل ایمان به شرط و پیمان خود پای بند هستند و از بنای عقلا و سیره آنها در خیار غبن به دست می‌آوریم که آنها در بیع و معاوضه به از دست رفتن مالیت عوضین راضی نیستند، و از خصوصیات جزئی دست بر می‌دارند ولی بر مالیت به مقداری که عرفاً مساوی در عوض باشد اصرار می‌ورزند؛ چون انسان متعارف- به مقتضای قواعد عقلایی- به فوت شدن مالیت راضی نمی‌شود؛ و این می‌فهماند که نباید میان عوض و معوض تفاوت فاحش وجود داشته باشد و گرنه، رضایت به معاوضه محقق نمی‌شود.

نتیجه تفاوت میان تنقیح ثبوتی و اثباتی این است که اگر انسان به مقتضای سیره عمل نکند، این خروج از سیره در تنقیح ثبوتی تأثیری ندارد، بلکه حکم در حق وی نیز باقی می‌ماند؛ زیرا انعقاد سیره عقلا به ایجاد فرد حقیقی برای موضوع منجر می‌شود و بدین جهت مخالفت با آن تأثیری در تغییر حکم ندارد؛ بر خلاف تنقیح اثباتی که نقش سیره در آن، نقش کاشف از قصد می‌باشد و از این رو اگر شخصی در موردی معین بر مخالفت خود با عرف تصریح کند، این مخالفت رافع حکم خواهد بود؛ چون این تصریح کشف می‌کند که آنچه با سیره به دست می‌آید، در آن مورد وجود ندارد. سیره به هر دو شکلش (ثبوتی و اثباتی) حجت است بدون این که به دلیلی برای آن نیاز باشد؛ زیرا سیره موضوع حکم شرعی را تنقیح ثبوتی یا اثباتی می‌کند و بدین جهت در امثال این موارد، فقیه به اثبات همزمانی سیره با زمان معصوم نیاز ندارد؛ چرا که این مطلب در حکم کلی تشریح شده دخالتی ندارد و تنها در زمانی که می‌خواهیم حکم را برای آن اثبات کنیم، به ملاحظه کردن وجود سیره نیازمندیم، بلکه اگر سیره در زمان تشریح موجود باشد و پس از آن تغییر کند، دیگر در زمان ما تأثیری نخواهد داشت. (صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۳۵؛ حکیم، ۱۹۷۹، ص ۴۲۲ و ۴۲۳)

## منشاء شکل‌گیری ارتکاز

سوالی که مطرح می‌شود این است که ارتکاز چگونه شکل می‌گیرد؟ در این خصوص سه نظریه واجد اهمیت است که اختصاراً بدان اشاره خواهد شد:

۱- غالباً در خصوص منشا ارتکاز گفته شده است امور فطری و غریزی است که در میان انسان‌ها مشترک است. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۸۹) و ملاک تشخیص آن این است که عموم بشر در پاسخ به یک دسته از سوالات،

به طور یکسان پاسخ خواهند داد. مثل این که کل بزرگتر از جزء است یا لازم است، انسان طبق حالت سابقه عمل کند یا تضاد میان امور ناشدنی است. این موارد را که در نهاد بشر رسوخ کرده است می توان امور ارتکازی دانست. (سبحانی تبریزی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۳۵) یا در موضوع نیت، شهید می فرماید: « فقها متعرض بحث نیت و احکام آن نشدند زیرا آن را امری ارتکازی و ثابت در ذهن عقلاء می دانستند چون هیچگاه انسان عاقل مختار فعلی را بدون قصد و انگیزه انجام نمی دهد.» (شهید ثانی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۲۸)

۲- عامل دومی که می توان به عنوان منشاء ارتکاز نام برد قوانین در حوزه دین و صادر از شارع است. ارتکازی که از چنین منبعی صادر می شود عمیق تر است و زوال آن به راحتی امکان پذیر نیست.

(انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۹۰)

اعتقاد به یک شریعت و پایبندی به آن و عمل بر طبق موازین مورد نظر شارع نیز به تدریج منجر به شکل گیری ذهنیت و ارتکاز واحد میان متدینین و متشرعین خواهد شد.

برخی از محققین ارتکاز متشرعه، را چنین تعریف کردند: «نوعی ادراک و شعور ناخودآگاه و عمیق به نوع حکم که در ذهن متشرعان رسوخ کرده است، به گونه ای که منشا پیدایش آن آشکار نیست.» (حکیم، ۱۹۷۹، ص ۲۰) این کلام قابل نقد است. زیرا منشا رفتاری که در میان افراد معتقد به یک دین شکل می گیرد به نحوی که موجب تمایز آنها از دیگران بشود، روشن است. زمانی که فرد تلاش می کند که رفتار و سکنات خود را مطابق با شرع انجام دهد، پس از تکرار و استمرار، برخی امور در ذهن استقرار یافته و ثابت می شود و حتی اگر از آنان از علت چنین رفتار یا نگرشی سوال شود پاسخ خواهند داد که این امر در آموزه های دینی پسندیده است.

ارتکاز مسلمین هم تعبیر دیگری از ارتکاز متشرعه است. همانند آن که در ذهن مسلمانان صرف نظر از مذهب خاصشان، لزوم خواندن نماز رو به قبله و یا حرمت هتک قرآن و یا کعبه به عنوان امری بدیهی و واضح تلقی می شود. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۹۱)

حاصل سخن اینکه تفاوت دیدگاه در خصوص ارتکازات و شروط ارتکازی اساس وجود معانی ارتکازی را نادیده نگرفته و آن را انکار نمی کنند، بلکه تفاوت ها در این زمینه به معیارهای ارتکازات بر می گردد؛ که در این زمینه همان طور که اشاره شد، با دو دیدگاه مواجه هستیم. نخست؛ نظریه ای که معیار و ضابطه را عرف می داند. دوم؛ دیدگاهی که ضابطه را منوط به فهم و برداشت مسلمین و متشرعه می داند.

### حکم شرط ارتکازی

همان طور که اشاره شد در شرط ارتکازی انشاء لفظی و یا کتبی نیست، بلکه شرط در اذهان طرفین مرتکز می باشد. این در حالی است که مطابق نظر مشهور فقها و بر اساس قانون، عقد بیع با انشای لفظی منعقد می شود. در پاسخ به این سوال لازم است، ادله اعتبار لفظ در عقد و توقیفی بودن و نبودن آنها مورد بررسی قرار گیرد. اگر بتوان اثبات



کرد که مقتضای ادله فقهی صحت عقد بیع با هرگونه دلالت‌گر عرفی و لو غیر لفظی باشد، می‌توان اعتبار شرط ارتکازی را اثبات کرد. علت اینکه صحت عقد بیع را مثال زدیم؛ چون موضوع لفظی یا غیرلفظی بودن انشای عقد، در کلام فقها در این مبحث مورد توجه قرار گرفته است.

#### ۱ - دیدگاه شرطیت لفظ

در میان فقهای متقدم شیخ طوسی صراحتاً لفظ را برای انعقاد عقد، شرط می‌داند، دلیل ایشان توقیفی بودن عقد است. به عبارتی الفاظ عقد از آن جهت که منشأ اثر است، باید توسط شارع مورد تایید واقع شود تا اثربخش باشد. پس به ناچار از الفاظ مد نظر شارع و تایید شده از جانب وی برای انعقاد بیع باید استفاده کرد. (شیخ انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۶۲)

این دیدگاه توسط علمای حله مورد تقویت قرار گرفته بزرگانی همانند محقق حلی در شرایع، علامه حلی در قواعد و فخر المحققین صراحتاً لفظ مشخص را برای انعقاد عقد لازم دانستند. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۷۷)

این نکته توسط متأخرین تا بدانجا مورد تاکید قرار می‌گیرد که برخی از فقیهان دوره متأخر همانند کرکی در جامع المقاصد (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۹) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۲) بر آن ادعای اجماع می‌کنند. به نظر می‌رسد حتی اگر شرطیت لفظ در انعقاد عقد احراز گردد، خللی بر اعتبار شرط ارتکازی وارد نمی‌شود. به این علت که قائلین به بطلان معاطات بر اشتراک لفظ در ایجاب و قبول و نه شروط ضمن عقد آن اتفاق نظر دارند. نهایت آن که در شرط بودن لفظ تردید حاصل می‌شود که اصل عدم شرطیت لفظ در شروط ضمن عقد حاکم خواهد بود.

#### ۲ - دیدگاه عدم شرطیت لفظ

مرحوم شهید ثانی در کتاب مسالک عنوان می‌کند که شیخ مفید که در زمره فقهای متقدم شیعه می‌باشد، معاطات را صحیح دانسته و لفظ را برای عقد لازم نمی‌داند. (شهید ثانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۷) همچنین سید مرتضی نیز که از شاگردان شیخ مفید است به عنوان نمونه لفظ بعت را برای انعقاد عقد ذکر می‌کند هر چند انعقاد بیع را متوقف بر صیغه مذکور نمی‌داند. از مطلب فوق اینگونه استنباط می‌شود که لفظ از نظر ایشان که از نخستین فقهای شیعه است مدخلیتی در انعقاد عقد ندارد. (سید مرتضی، بی تا، ج ۴، ص ۳۱۹) بنابراین می‌توان به جای بعت لفظ دیگر و یا حتی اشاراتی که صریح در معنا باشد و احتمال خلاف در آن نرود برای انعقاد بیع کافی دانست. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۳۱۹)

امام خمینی حقیقت عقد را مطلق معامله به لحاظ ربط و اعتبار متقابل دانسته است در نگاه این فقیه، عقد از مقوله معنی است. لفظ ابزار ایجاد معنی است یا موضوع است، نتیجه اینکه در تحقق اعتبار عقد فرقی بین لفظ و فعل نیست.

پس طبق این دیدگاه می‌توان نتیجه گرفت لفظ نقش اعلام و ابراز از قصد و اراده باطنی دارد نه آنکه لفظ موضوعیت داشته باشد. لذا اگر مبرز دیگری غیر از لفظ وجود داشته باشد که در قضاوت عرف قابل اعتنا باشد دلیلی ندارد که ما اعلام قصد درونی را فقط با لفظ ممکن بدانیم. لذا اگر طرفین در ارتکاز خود شرطی داشته باشند و این شرط به نحوی مشخص باشد می‌توان آن را صحیح و معتبر دانست.

## مبانی اعتبار شرط ارتکازی

### ۱- شاهد حال

اصطلاحی که در لابه‌لای کتاب‌های فقهی دیده می‌شود، شاهد حال است. در این اصطلاح رضایت دادن نسبت به تصرف یا هر گونه نقل و انتقال که پایه و اساس هر معامله و داد و ستدی را شکل می‌دهد، در قالب لفظ ابراز نمی‌شود. رضایت باطنی در اینجا از قرائن، شواهد و نشانه‌های دیگری بدست می‌آید. با این تعریف از شاهد حال، شرط ارتکازی از مصادیق آن به‌شمار می‌رود. لذا بررسی مفهوم شاهد حال و کاربردهای آن در مطالب فقهی برای شناخت دقیق‌تر شرط ارتکازی ضروری می‌باشد. از آن رو که مفهوم یا اعتباری که در ذهن انسان‌ها رسوخ کرده، حین انشا و یا رضایت به فعل دیگری به جهت شواهدی بروز می‌یابد که دلالت بر پذیرش آن مفهوم یا اعتبار توسط انشا کننده یا رضایت‌دهنده دارد. مثلاً باز بودن در مهمان‌خانه‌ها، کاروانسراها و گرمابه که نشان از رضایت مالک نسبت به ورود به آن امکان و استفاده از آن دارد. همچنین می‌توان به عدم وجود هر گونه حصار و مانع در اطراف ملک یا زمین‌های وسیع اشاره کرد که طبیعتاً حاکی از رضایت مالک آن برای ورود افراد می‌باشد، با کاوش در کتب فقهی مواردی همچون؛ باب ارث (اصفهانی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص. ۵۶۱) و جواز تصرف (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۱۱۹) مستند به شاهد حال است.

### ۲- عمومات ادله وفای به عهد

برای اثبات صحت شرط ارتکازی می‌توان به عمومات ادله وفای به عهد همچون آیه «اوفوا بالعقود» و روایت «المومنون عند شروطهم» استناد کرد. زیرا شرط از توابع عقد به‌شمار می‌رود. پس دلیلی که اصل عقد را معتبر دانسته و وفای به آن را لازم می‌داند، همان دلیل توابع عقد را نیز در بر می‌گیرد. (خوئی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص. ۳۳۸) هرچند این سخن مورد نقد قرار گرفته و اشکالاتی بر آن وارد شده است، اما در مورد شرط ضمنی و ارتکازی این اشکالات وارد نیست. زیرا شرط ضمنی و شرط ضمنی ارتکازی همزمان با عقد موجود می‌شود به عنوان مثال با انجام عقد بیع شرط ارتکازی بر پرداخت ثمن طبق پول رایج بلد محقق می‌شود. (محقق داماد، ۱۳۸۸، ص. ۲۸۸) لذا دلیلی که، قرارداد و معامله را قانونی و لازم اجرا می‌کند، به همان نحو پرداخت ثمن با پول رایج بلد را نیز امضا می‌کند. پس

شرط ضمنی ارتکازی که همزمان با عقد موجود شده، تعهد و قرارداد را مقید و مشروط می‌کند و دلیل صحت معاملات مثل اوفوا بالعقود این شرط و تعهد ضمنی را در بر می‌گیرد.

## ضوابط حاکم بر شرط ارتکازی

### ۱- وحدت ارتکاز متعاقدين

به عنوان قاعده کلی می‌توان گفت؛ ارتکازی موثر است که بین طرفین مشترک باشد و در تقابل با آن ارتکاز دیگری شکل نگیرد. اما اگر ارتکاز دیگری شکل گرفت نمی‌توان میان این ارتکازات یکی را بر دیگری ترجیح داد، زیرا محال بودن ترجیح بلا مرجح شامل این مورد نیز خواهد شد. بنابراین چه در حوزه ایقاعات برای یک فرد و چه در حوزه عقود میان دو فرد اگر چندین ارتکاز وجود داشته باشد، عدم اعتبار اقوی است و نمی‌توان یکی از این ارتکازات را به ایقاع کننده یا به توافق طرفین نسبت داد و باید نظر به عدم اعتبار آن داشت. (مصطفوی، ۱۳۸۸)

### ۲- رواج شرط در عرف متعاقدين

از امور بدیهی در ارتکازات موثر آن است که شرط رایج و شایع در عرف دو طرف باشد. بدیهی بودن این امر از تبیین مفهوم عرف و ارتکاز بدست می‌آید. دو ویژگی عرف پایدار بودن و عمومی بودن عرف می‌باشد.

#### ۱-۲- ثبات عرف

ثابت بودن بدین معنا که عرف از عادت های موقت و رسوم زودگذر نباشد. بلکه رفتاری که به منزله عرف شناخته می‌شود، باید در میان مردم تکرار و استمرار داشته باشد، تا با گذشت زمان در فکر و ذهن آنها رسوخ کرده و ارتکازی شود. بیان مرحوم مظفر اشاره به همین مطلب دارد: «عرف و یا سیره در اصطلاح عبارت است از استمرار و بنای عملی مردم برای انجام یا ترک عمل» (مظفر، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۱۷۶)

#### ۲-۲- عمومیت عرف

منظور از عمومی بودن عرف، شیوع و رواج شرط ارتکازی است. به طوری که این شرط بین مردم آن ناحیه یا محل و یا منطقه خاص به نحوی رایج شود که جنبه عمومی پیدا کرده باشد و به جهت جنبه عمومی بودن و رواج شرط، دیگر نیازی به ذکر آن نیست. پایدار بودن و عمومیت یک عمل، عنصر مادی عرف را تشکیل می‌دهد. طبق این مطلب برای شکل‌گیری عنصر مادی عرف، باید عادت‌ها به مدت طولانی بین مردم یا گروهی خاص رسم شود و همه آن را در واقع معینی انجام دهند، تا عرف تحقق یابد. به عبارت دیگر آن عمل باید اولاً عمومیت داشته باشد و ثانیاً پایدار باشد و در یک جمله مردم مدت‌ها بدان عمل کنند. (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۸ و ۱۸۹) با بررسی تعریف عرف، رایج بودن شرط در عرف متعاقدين از امور مسلم و بدیهی می‌باشد. آیت اله سبحانی در درس خارج از فقه می‌فرماید: «

عرف چیزی است که مردم به آن در گفتار و عمل عادت دارند» (سبحانی، ۱۳۹۶) تا عملی رایج نباشد کسی به آن عادت پیدا نمی‌کند. و در نتیجه هیچ ارتکازی هم شکل نمی‌گیرد.

مرحوم حکیم نیز در تعریف عرف می‌نویسد: «عرف عبارت است از قول، فعل یا ترک فعلی که توسط مردم پذیرفته شده و در میانشان شایع باشد و در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها یا در برخی از آن‌ها بر طبق آن رفتار شده باشد» (حکیم، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۴۰۵)

### ۳- فقدان منبهات منافی با شرط ارتکازی

زمانی که یک امر ارتکازی در ذهن شکل می‌گیرد، طبیعتاً رفتار و عمل ما طبق این امر ارتکازی صورت می‌گیرد. مثلاً در باب بیع و سلامت مبیع، اطلاق عقد بیع اقتضای سلامت معقود علیه است. یعنی مقتضای اطلاق عقد سلامت کالا است. فروشنده متعهد است کالای سالم تحویل مشتری می‌دهد. منشا اقتضای تحویل کالای سالم غرائز عقلاء، ارتکازات بشری است که به صورت شروط ضمنی و ارتکازی در آمده است؛ به نحوی که نیاز به تصریح نیست. این ارتکاز و غریزه مورد قبول طرفین عقد است که ممکن است در برخی موارد تصریح کنند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰) برای شروط ضمن عقد سه فرض وجود دارد:

#### ۱-۳- تصریح به شرط

اراده طرفین در عقود به شکل‌های مختلف بروز می‌کند. اصلی‌ترین روش اظهار و تصریح به آن چیزی است که فرد مد نظر دارد. در این روش فرد مستقیماً خواسته خود را طرح می‌کند. مثلاً در ضمن عقد نکاح زوجین به برخی از شروط که برایشان اهمیت دارد، به صراحت تصریح کنند... فقها در این مورد طبق اصل حاکمیت اراده در فرض تعیین صریح یا ضمنی شرط همان را متبع می‌دانند. بر اساس اصول مسلم و جوب وفای به عهد مثل «اوفوا بالعقود» یا «الناس عند شروطهم» عمل به شرط واجب است.

#### ۲-۳- عدم تصریح به شرط

هنگامی که به شرط تصریح نمی‌شود، یا عرف و ارتکازی نباشد، تکلیف این مورد مشخص است وقتی به هیچ شرطی در ضمن عقد نکاح یا سایر عقود اشاره نشود و عرف یا ارتکازی هم در این مورد نباشد. ان قلت پیش نمی‌آید و هیچ‌گونه ادعایی در چنین مواردی مسموع نیست.

#### ۳-۳- شرط متعارف

حالت سوم عدم تصریح به شرط با وجود عرف یا عادت یا ارتکاز موجود در ذهن عقلاء است. فرض سوم خود مشروط به شرط دیگری است و آن عدم وجود هرگونه قرینه لفظی یا عرفی منافی با شرط ارتکازی می‌باشد. یعنی وقتی ارتکازات طرفین مستند تعهدات دو طرف خواهد شد که هیچ قرینه و دلیلی مبنی بر رد یا عدم تایید شرط ارتکازی در دست نباشد. این مطلب عقلانی است. در علم اصول در مبحث الفاظ فهم و ظهور عرفی یا

اصاله ظهور این موضوع مورد بحث قرار گرفته است. در بحث اصول لفظیه به ظاهر کلام گوینده اخذ می‌شود مگر قراین حالیه و مقالیه وجود داشته باشد؛ که ذهن انسان را از تمسک به ظاهر الفاظ منصرف نماید در اینجا اصولین حکم کردند که باید عندالاطلاق و سکوت گوینده (مولا) کلام وی را حمل بر معنایی نمود که عقلاء در اصول لفظیه بر آن تبانی کردند. به عنوان مثال در صورتی که تردید شود کلام مطلق، مقید به قیودی از جانب متکلم است ولی قیدی از جانب او صادر نشده باشد کلام را باید بر معنای مطلق حمل نمود؛ مگر آنکه قیدی از جانب وی صادر شده باشد. (مظفر، ۱۳۹۲، ص. ۴۹) پس زمانی که عقد مطلق بسته می‌شود ارتکازات طرفین ما را از تصریح به شروط ارتکازی مستغنی می‌نماید. اما اگر یکی از طرفین مثلاً در حین عقد بیع به عیب موجود در کالا اشاره کند و یا ذمه خود را از تعهد به سلامت کالابری بنماید؛ مثلاً بگوید من از وضعیت داخل این کالای بسته‌بندی شده مطلع نیستم و یا ضمانتی نسبت به محتوای داخل بسته ندارم در اینجا با تصریح به امکان معیوب بودن کالا، دیگر تعهدی برعهده فروشنده نیست. اما گاهی فروشنده به صراحت به این موضوع اشاره نمی‌کند بلکه قراین و شواهد موجود دال بر معیوب بودن کالا است، مثلاً کالای مدنظر در قسمتی قرار گرفته که معمولاً آن مکان اختصاص به کالاهای معیوب دارد و خریدار با علم به این قرائن خرید می‌کند.

#### ۴- التفات اجمالی نسبت به شرط

##### ۴-۱- علم اجمالی مصطلح اصولی

برای علم اجمالی دو تعریف ذکر شده است؛ تعریف اول، تعریف مصطلح در علم اصول است. طبق این تعریف علم اجمالی، همان علم به جامع است، علمی که همراه با شک می‌باشد. شک‌هایی که به تعداد اطراف آن علم است هر شک بی‌انگه یک احتمال از احتمالات انطباق جامع بر آن است. به عنوان مثال علم اجمالی به وجوب نماز ظهر یا نماز جمعه در وقت زوال روز جمعه به معنای علم به جامع میان دو نماز است. علم به جامع عنصر وضوح علم اجمالی است و خفا عنصر دیگری است که همان تردید در انطباق جامع بر این فرد یا آن فرد می‌باشد. هر کدام از این احتمالات طرفی از اطراف علم اجمالی است. (صدر، ۱۴۲۰، ص. ۲۰۷)

##### ۴-۲- التفات اجمالی به شرط

علم اجمالی موردنظر این تحقیق تعریف مذکور نیست. علم اجمالی مدنظر در شرط ارتکازی شبیه همان علم مدنظر در تبادر است. در تبادر علم و آگاهی به معنای لفظ در حاق ذهن انسان یعنی در لایه‌های عمیق ذهن وجود دارد. و همین آگاهی مدنظر اصولیین است، که در التفات اجمالی به شرط ارتکازی با آن سروکار داریم. به عنوان مثال کلمه اسد، در دو معنای رجل شجاع و حیوان مفترس به کار می‌رود، اما یکی از این دو در ذهن انسان رسوخ کرده به نحوی که با کمترین توجه به آن، معنا به ذهن می‌آید. طبق این تعریف تفاوت علم اجمالی مدنظر با علم اجمالی

فوق الذکر متفاوت است. حال سوال این است که این میزان از علمی که در ذهن رسوخ کرده برای انعکاس در عقد به عنوان شرط کافی است یا خیر؟ یعنی طرفین یا متعاقدين شرطی را در لایه‌های پنهان ذهن دارند که معمولاً به زبان نمی‌آورند اما در طول فرآیند عقد اجمالاً مدنظر طرفین است. به نحوی که اگر اختلالی به آن شرط مرکوز در ذهن وارد شود، آن را به زبان آورده و استناد می‌کنند. به عنوان مثال اگر در یک معامله مشتری ثمن مبیع را به پول غیر رایج پرداخت نماید فوراً بایج به شرط ارتکازی پرداخت ثمن به پول رایج استناد کرده و از مشتری می‌خواهد پایبند به این شرط باشد و حتی در صورت عدم توافق قول بایج مسموع است. زیرا این شرط، ارتکازی تثبیت شده در اذهان طرفین، قابل اعتنا است.

مقاله پذیرفته شده

## نتیجه

منشا ارتکاز ممکن است امور فطری و غریزی باشد که در میان انسانها مشترک است. ممکن است عمل طبق حالت سابقه باشد، امر ارتکازی در نهاد انسانها و حتی حیوانات نهان است. با شکل‌گیری و تکوین امور ارتکازی در اذهان، به صورت قهری و بعضاً غیرارادی رفتار و عمل انسان طبق این امر ارتکازی صورت می‌گیرد به گونه‌ای که در زمره ملکات ثابت در روابط اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گیرد. مثلاً در باب بیع و سلامت میب، اطلاق عقد بیع اقتضای سلامت معقود علیه است. منشا اقتضای تحویل کالای سالم غرائز عقلاء، ارتکازات بشری است که به صورت شروط ضمنی و ارتکازی در آمده است؛ به نحوی که نیاز به تصریح نیست. این ارتکاز و غریزه مورد قبول طرفین عقد است که ممکن است در برخی موارد تصریح هم نکنند.

بانظر به صحت عقد بیع با هرگونه دلالت‌گر عرفی ولو غیر لفظی، می‌توان اعتبار شرط ارتکازی را اثبات کرد. عبارات شروط و عقود وسیله‌ای برای ابراز از قصد و اراده باطنی‌اند، نه اینکه لفظ موضوعیت داشته باشد. لذا اگر میرز دیگری غیر از لفظ وجود داشته باشد که در قضاوت عرف قابل اعتنا باشد دلیلی ندارد که ما اعلام قصد درونی را فقط با لفظ ممکن بدانیم. لذا اگر طرفین در ارتکاز خود شرطی داشته باشند و این شرط به نحوی مشخص باشد می‌توان آن را صحیح و معتبر دانست.

ارتکاز متعاقدین تطابق بین ایجاب و قبول از جمله روشها و راهکارهای حل و فصل موضوعات اختلافی و دعاوی حقوقی و مدنی است، که در فقه معاملات جایگاه مهمی به خود اختصاص داده است. تطابق مورد نظر زیربنای تلقی و اعتبار شرط ارتکازی است، درمقابل عدم تطابق نشانه‌ای است برای عدم امکان اعتبار چنین شرطی. لذا چنانچه تردید شود که شرطی در ذهن یکی از طرفین عقد است و ایجاب یا قبول را مبتنی بر آن انشاء می‌کند، اما در ذهن مخاطب او نیست، تردیدی وجود ندارد که شرط مزبور اعتبار حقوقی پیدا نمی‌کند.

## فهرست منابع

- ابن منظور، محمد بن کرم، لسان العرب، ج هفتم، بی جا، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ابن فارس، ابوالحسن، معجم مقائیس اللغه، ج ۲، بی جا، دارالفکر، بی جا، ۱۳۹۹ ق.
- اصفهانى، ابوالحسن، وسیله النجاه مع تعالیک الامام الخمينی، بی جا، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، قم، ۱۳۸۰ ش.
- انصاری، محمدعلی، الموسوعه الفقيه الميسره، ج ۳، چاپ اول، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۵ .
- انصاری، مرتضی، کتاب المكاسب، ج ۶، چاپ اول، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۱ ش.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، بی جا، موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، قم، بی تا.
- حکیم، محمدتقی، الاصول العامه للفقہ المقارن، چاپ دوم، موسسه آل البيت (ع) للطباعه والنشر، بی جا، ۱۹۷۹ م.
- خوئی، ابوالقاسم، تقریر محمدعلی توحیدی، مصباح الفقاهه، ج ۷، چاپ اول، داوری، قم، ۱۳۷۷ . مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق) مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان ۱۴ جلد، قم، انتشارات اسلامی چاپ اول.
- . طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق) تهذیب الأحکام ۱۰ جلد، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
- . طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۱ق) الاحتجاج ۲ جلد، بیروت، موسسه الجواد، چاپ اول.
- . عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق) تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة ۳۰ جلد، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
- . حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق) إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد ۴ جلد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
- سیستانی، سیدعلی، قاعده لاضرر و لاضرار، مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی، بی جا، بی تا، به نقل از: (کتابخانه مدرسه فقاہت).
- سبحانی تبریزی، جعفر، درس خارج فقه، ۸۸/۷/۲۱، به نقل از: (کتابخانه مدرسه فقاہت).
- سبحانی تبریزی، جعفر، حاج عاملی، محمد حسین، ارشاد العقول الی مباحث الاصول، بی جا، موسسه امام صادق (ع) موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۵، هـ ق
- سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، بی جا، دارالقرآن کریم، قم، بی تا.
- سیزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام (للسیزواری)، ج ۱۶، چاپ چهارم، دار التفسیر، قم، ۱۴۱۳ هـ ق .
- شهید اول (عاملی)، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، ج ۲، چاپ اول، کتابفروشی مفید، قم، ۱۴۰۰ق، به نقل از: (کتابخانه مدرسه فقاہت).



شهید ثانی، زین الدین علی، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۷، بی جا، موسسه المعارف الاسلامیه، بی جا، بی تا  
بی تا، به نقل از: (کتابخانه مدرسه فقاہت).

..... روض الجنان فی شرح ارشاد الذهان، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا، ۱۴۲۲، به نقل از:  
(کتابخانه مدرسه فقاہت).

\_\_\_\_\_، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، تحقیق سید محمد کلانتر، چاپ اول، بی نا، بی جا، بی تا، به نقل از:  
(کتابخانه مدرسه فقاہت).

صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول (الحلقه الثانیه)، چاپ اول، موسسه انتشارات دارالعلم، قم، ۱۴۲۰ ق.

.....، بحوث فی علم الاصول، موسسه دائره المعارف اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه کتاب المکاسب، ج ۲، چاپ دوم، طلیعه نور، قم، ۱۴۲۹ ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد. العین. ج ۵، بی جا، دار مکتبه الهلال، بی جا، بی تا، به نقل از: (کتابخانه مدرسه فقاہت).

فیروزآبادی، مجدالدین، القاموس المحیط، ج ۲، بی جا، بی تا، به نقل از: (کتابخانه مدرسه فقاہت).

کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ هفتاد چهار، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۹  
ش.

..... قواعد عمومی قراردادها، چاپ یازدهم، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۹۲ ش.

کرکی (محقق ثانی)، نورالدین علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، موسسه آل البيت علیهم السلام، قم،  
۱۴۱۴ ق.

موسوی بجنوردی، میرزا حسن، القواعد الفقهیه محقق، درایتی، محمد حسن، مهریری مهدی، چاپ اول، نشر الهادی، قم،  
۱۳۷۷ ش.

موسوی خمینی، روح الله، کتاب البیع، ج ۱، چاپ اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۴۲۱ ق.....  
تحریر الوسيله، چاپ دوم، مطبعه الاداب، نجف اشرف، ۱۳۹۰.

محقق داماد، مصطفی، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، چاپ دوم، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۸۸ ش  
مصطفوی، کاظم، درس خارج فقه، ۸۸/۷/۲۱

مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، چاپ چهاردهم، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۳.

محقق ثانی (محقق کرکی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ اول، موسسه ال البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۱ ق،  
به نقل از: (کتابخانه مدرسه فقاہت).

محقق حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، چاپ دوم، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸.

فرهنگ نامه اصول فقه، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۹.

نجفی جواهری، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ هفتم، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۲ ش.

هاشمی شاهرودی، محمود، قراءات فقهیه معاصره، ج ۲، بی جا، موسسه دائره معارف فقه الاسلامی، قم، ۱۴۳۳ ق.

همدانی، آقا رضا، مصباح الفقیه، بی جا، موسسه الجعفریه لاحیاء التراث، بی تا.

## Sources

1. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Karam, *Lasan al-Arab*, 7th volume, Dar Sader, Beirut, 1414 AH.
2. Ibn Faris, Abul Hasan, *Ma'jam Maqais al-Lagheh*, Vol. 2, Darul Fikr, Bija, 1399 A.H.
- Esfahani, Abul Hasan, *Selah al-Najah with Taaliq al-Imam al-Khomeini*, B. Cha, Organization and Publication of Imam Khomeini's Works, Qom, 1380.
3. Ansari, Muhammad Ali, *Al-Musawah Al-Faqih Al-Misrah*, vol. 3, first edition, *Majmael al-Fikr al-Islami*, 1415.
4. Ansari, Morteza, *Kitab al-Makasib*, vol. 6, first edition, Dar al-Zhakhar, Qom, 1411.
5. Akhund Khorasani, Mohammad Kazem, *Kefayeh al-Asul*, Al-Al-Bayt Institute, peace be upon him, *Lahia al-Trath*, Qom, Bita.
6. Hakim, Mohammad Taqi, *Al-Asul al-Amee for Fiqh al-Maqarn*, 2nd edition, Al-Al-Bayt Institute for Printing and Publishing, 1979.
7. Khoi, Abu al-Qasim, translation by Mohammad Ali Tawhidi, *Misbah al-Faqah*, vol.7, first edition, review, Qom, 1377.
8. Muqaddis Ardabili, Ahmad bin Muhammad (1403 AH) *Majma al-Fedat wa al-Barhan in the explanation of Irshad al-Azhan*, 14 volumes, Qom, Islamic Publications, first edition.
9. Tusi, Abu Jafar, Muhammad bin Hasan (1407 AH) *Tahzeeb al-Ahkam*, 10 volumes, Tehran, Dar al-Kutub al-Islami, 4th edition.
10. Tabarsi, Ahmad bin Ali (1401 AH) *al-Ihtjaj*, 2 volumes, Beirut, Al-Jawad Institute, first chapter.
11. Aamili, Harr, Muhammad bin Hassan (1409 AH) *Details of Shi'a's means to study Islamic law*, 30 volumes, Qom, Al-Bayt institute, peace be upon them, first edition.
12. Hali, Fakhr al-Muhaqqin, Muhammad bin Hasan bin Youssef (1387 A.H.) *Explanation of benefits in explaining the problems of rules*, 4 volumes, Qom, Ismailian Institute, first edition.
13. Sistani, Seyyed Ali, *The Law of Harmless and Harmless, School of Ayatollah Azami Al-Sayed Al-Sistani*, quoted by: (school library)
14. Sobhani Tabrizi, Ja'far, *Dars Khahar Fiqh*, 21/7/88, quoted by: (Library of the School of Jurisprudence).
15. Sobhani Tabrizi, Jafar, Haj Ameli, Mohammad Hossein, *Irshad al-Aqool to the topics of the principles*, Imam Sadiq (AS) Institutelslamic Publishing House, Qom, 1405, AH
16. Seyyed Mortaza, *Rasaila al-Sharif al-Mortaza*, Volume 1, Bicha, Dar al-Qur'an Karim, Qom.
17. Sabzwari, Seyyed Abdul Ali, *Mahdez al-Ahkam (Lal Sabzwari)*, vol. 16, 4th edition, Dar al-Tafsir, Qom, 1413 AH. A.
18. Shahid Aval (Aamili), Muhammad Bin Makki, *Al-Qasas va Al-Fawaida*, vol. 2, first edition, Mofid bookstore, Qom, 1400 A.H., quoted by: (Library jurisprudence school).
19. Shahid Sani, Zain al-Din Ali, *Masalak al-Afham fi Sharh Shariah al-Islam*, Vol. 7, Bicha, Al-Maarif al-Islamiya Institute, quoted by: (Library of Faqahat School).

20. Ruz al-Jinan in the description of Irshad al-Zhan, first edition, Maktoal al-Alam al-Islami, 1422. Quoted from:(Jurisprudence school library).
21. Al-Rawzah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lamaa al-Damashqiyya, research by Seyyed Mohammad Kalantar, first edition, without any place, without any place, quoted by:(Jurisprudence school library).
22. Sadr, Muhammad Baqir, Darus fi ilm al-usul (Al-Halqa al-Thaniyyah), first edition, Dar al-Alam Publishing House, Qom, 1420 A.H.
23. Researches in the Philosophy of Philosophy, Institute of Islamic Encyclopaedias, Qom, 1417 A.H
24. Tabatabaei Yazdi, Seyyed Muhammad Kazem, the margin of al-kitab al-makasab, vol. 2, second edition, Talia Noor, Qom, 1429 AH.
25. Farahidi, Khalil bin Ahmad. Al-Ain, vol. 5, bi cha, Dar Maktaba al-Hilal, quoted: (Library of Faqahat School).
26. Firouzabadi, Majaduddin, Al-Qamoos Al-Muhait, Vol. 2, quoted from: (Library of Faqahat School).
27. Katouzian, Nasser, Introduction to the science of law and the study of Iran's legal system, 70th edition, publishing company, Tehran, 2009 Sh.
28. General rules of contracts, 11th edition, Publishing Company, Tehran, 1392.
29. Karki (second researcher), Noor al-Din Ali bin Hossein, Jami al-Maqasad fi Sharh al-Qasas, second edition, Al-Al-Bayt Institute, Qom.1414 A.H.
30. Mousavi Bejnvardi, Mirza Hassan, Al-Qasas al-Faqhiyyah Mohaghegh, Drait, Mohammad Hassan, Mehriri Mehdi, first edition, Al-Hadi Publishing House, Qom.
31. Mousavi Khomeini, Ruhollah, Kitab al-Ba'i, Vol. 1, first edition, Imam Khomeini (R.A.) Editing and Publishing Institute, Tehran, 1421 AH Tahrir al-Wasilah, second edition, Al-Adab Press, Najaf Ashraf, 2018.
32. Mohagheq Damad, Mostafa, General Theory of Terms and Obligations in Islamic Law, 2nd edition, Islamic Sciences Publishing Center, Tehran, 2018
33. Mostafavi, Kazem, Foreign Jurisprudence Course, 7/21/88.
34. Muzaffar, Mohammad Reza, Usul al-Lafqa, 14th edition, Bostan Kitab, Qom, 2013.
35. Mohaghegh Thani (Mughaghegh Karki), Jame' Al-Maqasid fi Sharh al-Qa'za, first chapter, Al-Bayt Institute, peace be upon him, Lahiya al-Trath, Qom, 1411 AH.
36. Mohaghegh Hali, Islamic Laws in Halal and Haram Issues, vol.2, second edition, Ismailian Institute, Qom, 1408.
37. Dictionary of Principles of Jurisprudence, Center for Islamic Information and Documents, first edition, Research Center for Islamic Sciences and Culture, Qom, 2019.
38. Najafi Javaheri, Mohammad Hassan, Javaher al-Kalam fi Sharh Shar'i al-Islam, 7th edition, Darahiya al-Trath al-Arabi, Beirut, 1362.
39. Hashemi Shahrudi, Mahmoud, Readings of contemporary jurisprudence, Vol. 2, Institute of Islamic Jurisprudence, Qom, 1433 AH
40. Hamedani, Agha Reza, Misbah Al-Faqih, Al-Jaafaria Institute for Heritage, B.T